

To the Youth in Europe and North America,

The recent events in France and similar ones in some other Western countries have convinced me to directly talk to you about them. I am addressing you, [the youth], not because I overlook your parents, rather it is because the future of your nations and countries will be in your hands; and also I find that the sense of quest for truth is more vigorous and attentive in your hearts.

I don't address your politicians and statesmen either in this writing because I believe that they have consciously separated the route of politics from the path of righteousness and truth.

I would like to talk to you about Islam, particularly the image that is presented to you as Islam. Many attempts have been made over the past two decades, almost since the disintegration of the Soviet Union, to place this great religion in the seat of a horrifying enemy. The provocation of a feeling of horror and hatred and its utilization has unfortunately a long record in the political history of the West.

Here, I don't want to deal with the different phobias with which the Western nations have thus far been indoctrinated. A cursory review of recent critical studies of history would bring home to you the fact that the Western governments' insincere and hypocritical treatment of other nations and cultures has been censured in new historiographies.

The histories of the United States and Europe are ashamed of slavery, embarrassed by the colonial period and chagrined at the oppression of people of color and non-Christians. Your researchers and historians are deeply ashamed of the bloodsheds wrought in the name of religion between the Catholics and Protestants or in the name of nationality and ethnicity during the First and Second World Wars. This approach is admirable.

By mentioning a fraction of this long list, I don't

به عموم جوانان در اروپا و امریکای شمالی

حوادث اخیر در فرانسه و وقایع مشابه در برخی دیگر از کشورهای غربی مرا متقاعد کرد که درباره‌ی آنها مستقیماً با شما سخن بگویم. من شما جوانان را مخاطب خود قرار میدهم؛ نه به این علت که پدران و مادران شما را ندیده می‌انگارم، بلکه به این سبب که آینده‌ی ملت و سرزمینتان را در دستان شما میبینم و نیز حس حقیقت‌جویی را در قلبهای شما زنده‌تر و هوشیارتر می‌یابم.

همچنین در این نوشته به سیاستمداران و دولتمردان شما خطاب نمیکنم، چون معتقدم که آنان آگاهانه راه سیاست را از مسیر صداقت و درستی جدا کرده‌اند.

سخن من با شما درباره‌ی اسلام است و به‌طور خاص، درباره‌ی تصویر و چهره‌ای که از اسلام به شما ارائه میگردد. از دو دهه پیش به این سو - یعنی تقریباً پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی - تلاشهای زیادی صورت گرفته است تا این دین بزرگ، در جایگاه دشمنی ترسناک نشانده شود. تحریک احساس رعب و نفرت و بهره‌گیری از آن، متأسفانه سابقه‌ای طولانی در تاریخ سیاسی غرب دارد.

من در اینجا نمیخواهم به «هراس‌های» گوناگونی که تاکنون به ملت‌های غربی الفاء شده است، بپردازم. شما خود با مروری کوتاه بر مطالعات انتقادی اخیر پیرامون تاریخ، می‌بینید که در تاریخنگاری‌های جدید، رفتارهای غیر صادقانه و مزورانه‌ی دولت‌های غربی با دیگر ملت‌ها و فرهنگ‌های جهان نکوهش شده است.

تاریخ اروپا و امریکا از برده‌داری شرمسار است، از دوره‌ی استعمار سرافکنده است، از ستم بر رنگین‌پوستان و غیر مسیحیان خجل است؛ محققین و مورخین شما از خونریزی‌هایی که به نام مذهب بین کاتولیک و پروتستان و یا به اسم ملیت و قومیت در جنگ‌های اول و دوم جهانی صورت گرفته، عمیقاً ابراز سرافکندگی میکنند.

این به‌خودی‌خود جای تحسین دارد و هدف

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ON THE KNOWLEDGE OF THE IMAM EIMAMOLGY

در معرفت امام، امام شناسی

The Meaning of Imam

معنای امام

1. Imam or leader is the title given to a person who takes the lead in a community in a particular social movement or political ideology or scientific or religious form of thought. Naturally, because of his relation to the people he leads, he must conform his actions to their capabilities in both important and secondary matters.

۱. امام یا رهبر عنوانی است برای کسی که در جلو جماعتی افتاده و در یک جریان خاص سیاسی یا اجتماعی یا علمی یا گونه ای تفکر دینی هدایت آنها را بر عهده می گیرد. طبیعتاً بواسطه ارتباطش با مردمی که آنها را هدایت میکند باید رفتارش را با ظرفیت های آن مردم - چه در موضوعات مهم و چه در امور ثانویه - مطابقت دهد.

2. As is clear from the preceding chapters, the sacred religion of Islam takes into Consideration and gives directives concerning all aspects of the life of all men. It investigates human life from the spiritual point of view and guides man accordingly, and it intervenes on the plane of formal and material existence from the

point of view of the life of the individual. In the same way it intervenes on the plane of social life and its regulation (i.e., on the plane of government)

۲. همانطور که از فصل‌های گذشته روشن شد، دین مقدس اسلام همه جنبه‌های زندگی عموم بشر را در نظر گرفته و راجع به آنها دستوراتی داد. زندگی انسان را از نقطه نظر حیات معنوی مورد بررسی قرار داده و انسان را متناسب با آن هدایت می‌کند و از نقطه نظر زندگی فردی انسان، در برنامه وجود مادی و صوری آن دخالت می‌کند، به همان سان در طرح زندگی اجتماعی و مقررات آن (یعنی طرح حکومت) مداخله می‌کند.

3. Thus the Imamate and religious leadership in Islam may be studied from three different perspectives: from the perspective of Islamic government, of Islamic sciences and injunctions and of leadership and innovative guidance in the spiritual life.

۳. بنابراین امامت و رهبری دینی در اسلام ممکن است از سه چشم انداز مختلف مورد مطالعه قرار گیرد: (۱) از منظر حکومت اسلامی (۲) از جهت علوم و احکام اسلامی (۳) و از منظر رهبری و هدایت بدیع در حیات معنوی

4. Shi'ism believes that since Islamic society is in dire need of guidance in each of these three aspects, the person who occupies the function of giving that guidance and is the leader of the community in these areas of religious concern must be appointed by God and the Prophet. Naturally, the Prophet himself was also appointed by Divine Command.

۴. تشیع معتقد است چون جامعه اسلامی ضرورتاً محتاج رهبری در هر یک از این سه جنبه است، کسی که مشغول هدایت و رهبری جامعه در این سه حوزه از امهات دینی است باید بوسیله خدا و پیامبر منصوب گردد و طبیعتاً خود پیامبر هم به فرمان الهی منصوب شده است.

5. Man through his God-given nature realizes without any doubt that no organized society, such as a country or city or village or tribe or even a household consisting of a few human beings, can continue to subsist without a leader and ruler who puts the wheel of the society in motion and whose will governs each individual's will and induces the members of that society to perform their social duty.

۵. انسان از طریق فطرت خدادادی اش در می یابد که بدون شک هیچ سازمان اجتماعی، نظیر یک کشور یا شهر یا روستا یا قبیله و یا حتی یک خانواده که شامل چند نفر می شود، بدون رهبر و حاکمی که چرخ اجتماع را به حرکت در آورده، و اراده اش حاکم بر اراده افراد باشد و بتواند افراد آن جامعه را وادار به انجام وظایفشان کند، نمی تواند به بقایش ادامه دهد.

6. Without such a ruler, the parts of this society become dispersed in a short time and disorder and confusion reign. Therefore, he who is the radar and governor of a society, whether it be great or small, if he is interested in his own position and the continued existence of his society, will appoint a successor for himself if he is to be absent from his function temporarily or permanently.

۶. بدون چنین حاکمی اجزاء این جامعه در کوتاه مدت متلاشی شده و بی نظمی و اغتشاش حاکم می شود بنابراین همان کسی که حاکم و رهبر جامعه است - خواه جامعه بزرگ باشد یا کوچک - اگر به مقام خویش و بقاء و حیاتش علاقه مند است. اگر در انجام کارکردهای موقتی و یا بلند مدتش غیبت داشته باشد جانشینی را برای خود تعیین می کند.

7. He will never abandon the domain of his role and be oblivious to its existence or annihilation. The head of a household who bids farewell to his house and household for a journey of a few days or

months will appoint one of the members of the household or someone else as his successor and will leave the affairs of the house in his hands. The head of an institution, or the principal of a school, or the owner of a shop, if he is to be absent even for a two hours will select someone to represent him.

۷. او هرگز قلمرو فرمانروایی اش را ترک نخواهد کرد و نسبت به بقاء یا زوال آن بی اعتنا نخواهد بود. رئیس خانواده‌ای که می‌خواهد با خانه و خانواده‌اش برای سفری چند روزه یا چند ماهه وداع کند، یکی از اعضای خانه یا شخص دیگری را به عنوان جانشین خویش منصوب می‌کند و امور خانه را به دست او می‌سپارد، رئیس یک موسسه یا مدیر یک مدرسه و یا صاحب یک فروشگاه حتی اگر برای دو ساعت، اگر در غیبت باشد، کسی را به عنوان نماینده خویش بر می‌گزیند.

8. In the same way, Islam is a religion which according to the text of the Holy Book and the Sunnah is established upon the basis of the primordial nature of things. It is a religion concerned with social life as has been seen by every observer near and far. The special attention God and the Prophet have given to the social nature of this religion can never be denied or neglected.

۸. به همین سان اسلام دینی است که طبق نص قرآن کریم و سنت، بر پایه فطرت استوار است. دینی است که به زندگی اجتماعی توجه دارد، آنگونه که هر ناظر آشنا و بیگانه‌ای این را می‌بیند. توجه خاصی که خدا و پیامبر ﷺ به ماهیت اجتماعی این دین داشته‌اند هرگز قابل انکار و فراموشی نیست.

9. It is an in comparable feature of Islam. The Holy Prophet was never oblivious to the problem of the formation of social groupings wherever the influence of Islam penetrated. Whenever a city or village fell into Muslim hands, he would, in the shortest time possible, appoint a governor or ruler in whose hands he would leave the affairs of the Muslims.

۹. این یک خصیصه غیر قابل مقایسه برای اسلام است پیامبر اکرم هرگز نسبت به

12. In the same way, after his death 'Ali was his may peace be upon him had been entrusted to him, he appointed 'All successor in matters concerning his debts and personal affairs. The Shi ites claim that for this very reason it is not conceivable that the Prophet should have died without appointing someone as his successor, without having selected a guide and leader to direct the affairs of Muslims and to turn the wheels of Islamic society.

۱۲. به همین سان پس از رحلت او در مسائل مربوط به قرض‌ها و کارهای شخصی علی جانشین او بود شیعہ ادعا می‌کند به همین دلیل قابل تصور نیست که پیامبر رحلت کرده باشد بدون اینکه کسی را به عنوان جانشین نصب کرده باشد و بدون اینکه رهبر و راهنمایی برای هدایت امور مسلمانان و گردانیدن چرخ‌های جامعه اسلامی انتخاب کرده باشد.

13. Man's primordial nature does not doubt the importance and value of the fact that the creation of a society depends on a set of common regulations and customs which are accepted in practice by the majority of the groups in that society, and that the existence and continuation of that society depend upon a just government which agrees to carry out these regulations completely.

۱۳. فطرت انسان نسبت به اهمیت و ارزش این واقعیت شک ندارد که بوجود آمدن یک اجتماع وابسته به سلسله‌ای از مقررات و آداب مشترک است که عملاً بوسیله اکثریت اقشار جامعه پذیرفته شده‌اند. و بقاء و استمرار آن جامعه وابسته به همان حکومتی عادی است که اجراء این مقررات را به طور کامل بپذیرد.

14. Anyone who possesses intelligence does not neglect or forget this fact. At the same time, one can doubt neither the breadth and detailed nature of the Islamic Shari ah nor the importance and value the Prophet considered it to possess, so that he made many sacrifices for its application and preservation. Nor can one debate

about the mental genius, perfection of intelligence, perspicacity of vision or power of deliberation of the Prophet (beside the fact that this is affirmed through revelation and prophecy).

۱۴. هر آن کس که دارای عقل باشد این حقیقت را فراموش نمی‌کند. در عین حال شخص نمی‌تواند نه در وسعت و دقت ماهیت شریعت اسلامی شک کند و نه در اهمیت و ارزشی که پیامبر برای آن قائل بود به گونه‌ای که او برای حفظ و به کارگیری آن (شریعت) فداکاری زیادی کرد و نه کسی می‌تواند درباره نبوغ ذهنی، کمال عقلی، اصابت رأی و یا قدرت تدبیر پیامبر مناقشه کند (در کنار این حقیقت که وحی و نبوت این را تأیید کرده است).

15. According to established traditions in both Sunni and Shi'ite collections of hadith (in the chapter on temptations and seditious and others) transmitted from the Prophet, the Prophet foretold seditions and tribulations which would entangle Islamic society after his death, and the forms of corruption which would penetrate the body of Islam, and later worldly rulers who would sacrifice this pure religion for their own impure, unscrupulous ends. How is it possible that the Prophet should not neglect to speak of the details of events and trials of years or even thousands of years after him, and yet would neglect the condition that had to be brought into being most urgently after his death?

۱۵. بر اساس احادیث موثقی که در جوامع حدیثی سنی و شیعه (در باب فتنه‌ها و غیره) از پیامبر نقل شده است. پیامبر راجع به فتنه‌ها و گرفتاری‌هایی که پس از رحلتش دامنگیر جامعه اسلامی شد و انواع فساد که در پیکره‌ی اسلام نفوذ کرد، حاکمان دنیوی متأخر که این آیین پاک را فدای مقاصد ناپاک و بی‌بند و باریهای خود ساختند، پیش‌گویی کرد. حال چگونه ممکن است که پیامبر از سخن گفتن در باب جزئیات حوادث و گرفتاری‌های سالیان پس از خود و حتی هزار سال پس از خود غفلت نکند و لی از شرایطی که می‌بایست بی‌درنگ پس از مرگش بوجود می‌آمد غفلت کند؟

The Glorious Qur'an

Regarding this verse, 'Allamah Tabataba'i in his renowned Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, one of the greatest commentaries of the Qur'an, states

... the Qur'an is a living and eternal Reminder which will never die and fall into oblivion. It is immune from any addition and loss. It is immune from and secure against any alterations in form and style which could affect its character and role, that is, as "the Reminder of Allah which expresses divine truth and knowledge"

For this reason, the aforesaid verse indicates that the divine Book has always been and will continue to be guarded against any distortion and alteration (Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, (Vol.12,p. 99

قرآن مجید

علامه طباطبایی در المیزان فی تفسیر القرآن معروف خود که یکی از بزرگ‌ترین تفسیرهای قرآن است، راجع به این آیه می‌گوید:

...قرآن، یک ذکر زنده و ابدی است که هرگز نمی‌میرد و در بوته فراموشی قرار نمی‌گیرد. قرآن از هر زیادت یا نقصانی مصون است؛ از هر تغییری در شکل و سبک که در ویژگی یا نقش آن اثر بگذارد، مصون و ایمن است؛ یعنی اینکه «ذکری از خداست که حقیقت و معرفت الهی را بیان می‌کند»؛ به همین دلیل آیه ذکرشده، دلالت دارد که این کتاب الهی، همواره از هرگونه تحریف و تغییر محفوظ بوده و خواهد ماند (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۹۹)

guard against (vt) = خود را حفظ کردن از، از خود مراقبت کردن در مقابل، خود را در امان نگاه داشتن از

Affect = اثر گذاشتن بر

Aforesaid = پیش گفته

Character = ویژگی

Commentary = تفسیر

Continue = ادامه داشتن؛ ماندن، باقی ماندن

Eternal = ابدی

Express = بیان کردن

fall into oblivion = در بوته فراموشی واقع شدن

immune = مصون، محفوظ، ایمن

Indicate = نشان دادن، دلالت کردن

Living = زنده

Loss = فقدان

Renowned = معروف، مشهور

role = نقش

Secure = ایمن

Style = 1. اسلوب، شیوه، سبک؛ ۲. شیوه نگارش، سبک نگارش

The Sunnah	سنت
<p>After the Glorious Qur'an, the most important source for understanding Islam and therefore Shi'i thought is the Sunnah of the Prophet Muhammad, including his sayings and his deeds.</p>	<p>پس از قرآن مجید، مهم‌ترین منبع برای شناخت اسلام - و بالطبع اندیشه شیعی - عبارت است از سنت حضرت محمد - صلی الله علیه و اله - که مشتمل بر سخنان و اعمال (گفتار و کردار) حضرت است.</p>
<p>The Qur'an itself clearly grants this high position to the Prophet, as he is referred to as the one who is responsible for explaining the Qur'an (16: 44) and teaching the Qur'an and wisdom (62: 2). The Prophet is a perfect example for the believers (33: 21). He never speaks out of his own wishes (53: 3). Muslims are asked to hold on to whatever he gives them and (refrain from whatever he prohibits (59:7</p>	<p>قرآن خود، آشکارا این جایگاه والا را به پیامبر - صلی الله علیه و اله - اعطا می‌کند؛ آنجا که پیامبر به‌عنوان کسی مورد اشاره قرار می‌گیرد که مسئول تبیین قرآن (نحل، ۴۴) و تعلیم قرآن و حکمت است (جمعه، ۲). پیامبر - صلی الله علیه و اله - الگویی کامل (أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) برای مؤمنان است (احزاب، ۲۱). او هرگز از روی امیال (و خواست شخصی) خود سخن نمی‌گوید (نجم، ۳). از مسلمانان خواسته شده که هر آنچه او می‌دهد، اخذ کنند و از هر آنچه او نهی می‌کند، اجتناب ورزند (حشر، ۷).</p>
<p>Knowing the above verses and many other verses regarding the status of the Prophet, and taking into account the significance of being a divine messenger chosen directly by God and spoken to by Him, the Shi'a, along with other Muslims, cultivated a state of sincere love for and devotion to the Prophet Muhammad</p>	<p>شیعیان به علاوه دیگر مسلمانان، با آگاهی از آیات بالا و چندین آیه دیگر درخصوص مقام و منزلت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و اله - و با در نظر گرفتن اهمیت اینکه او رسولی الهی است که مستقیماً از جانب خدا برگزیده شده و مورد خطاب قرار گرفته، حالتی از محبت صادقانه و شیفتگی نسبت به حضرت محمد - صلی الله علیه و اله - به وجود آوردند (ارادت و محبت قلبی فراوانی به ایشان دارند)</p>

حالت، وضع و حال = state (n)
 به علاوه، افزون بر، و = along with
 وقتی که، هنگامی که = As
 پروردن، پرورش دادن، به وجود آوردن = cultivate
 مهر، دل‌بستگی، شیفتگی؛ ۲. اینار، فداکاری 1. = devotion
 سرمشق، الگو = Example
 اعطا کردن (به)، بخشیدن = Grant
 عالی، والا = High
 قدغن کردن، منع کردن، ممنوع کردن = prohibit
 خودداری کردن از، دوری کردن از، اجتناب کردن از = refrain from
 مسئول = Responsible
 اهمیت = significance
 صادقانه، بی‌غلو و غش = sincere
 چیزی را به حساب آوردن، چیزی را در نظر گرفتن = take sth into account
 هر چه = Whatever

The household of the Prophet

There seems to be no disagreement among Muslims about the validity of following the teachings of the household of the Prophet in understanding Islam, especially according to the (Sunni view which considers even all the companions of the Prophet as reliable sources of understanding Islam.(1F1) Sunni Muslims hold that whoever met the Prophet while believing in him is considered as a companion of the Prophet and can be relied on in acquiring knowledge about Islam. Accordingly, members of the household of the Prophet such as Imam Ali and Fatimah who have always been with the Prophet and had the closest relation to the Prophet can unquestionably be relied on.

اهل بیت پیامبر (ص)

ظاهراً در میان مسلمانان، اختلافی درباره درستی و اعتبار پیروی از تعالیم اهل بیت پیامبر - صلی الله علیه و اله - در شناخت اسلام وجود ندارد؛ به ویژه براساس دیدگاه اهل سنت که حتی همه اصحاب پیامبر - صلی الله علیه و اله - را منابع قابل اعتماد برای شناخت اسلام می دانند.

دیدگاه رایج در میان مسلمانان سنی این است که هر کس پیامبر را ملاقات کرده باشد، درحالی که به ایشان ایمان داشته، «صحابی» پیامبر تلقی شده و «مذهب صحابی» یعنی سخنان و عملکرد هر یک از اصحاب حجت است. براساس این دیدگاه، اهل بیت پیامبر مانند امام علی - علیه السلام - و [حضرت] فاطمه - علیها السلام - که همیشه با پیامبر بوده و ارتباط بسیار نزدیکی با ایشان داشتند، قطعاً مرجع معتبری برای شناخت اسلام به شمار می آیند

بنابراین، از این رو، در نتیجه = Accordingly

تحصیل کردن، کسب کردن = Acquire

نزدیک = Close

قلمداد کردن، دانستن، شمردن = Consider

اختلاف، اختلاف نظر = Disagreement

مخصوصاً = Especially

عقیده داشتن، فکر کردن = Hold

ملاقات کردن با، دیدن = Meet

ارتباط = Relation

قابل اعتماد، موثق = Reliable

فهمیدن، پی بردن، شناختن = Understand

بی گمان، بی تردید، به طور یقین، مسلماً = Unquestionably

Validity = اعتبار

The Sunnah

There is no doubt, then, that the household of the Prophet are reliable and trustworthy in their understanding and presentation of Islam.

This fact becomes even clearer when we refer to the traditions from the Prophet about his household, and examine sayings of Sunni scholars about the knowledge of Ali and members of the household of the Prophet

For example, Imam Malik says: "No eyes have seen, no ears have heard, and nothing has come to the heart of any human being better than Ja'far b. Muhammad who is distinguished (in his knowledge, his piety, his asceticism and in his servitude to God)." This is what Ibn Taymiyah reports from Imam Malik in his book (Al - Tawassul wa al - Wasilah, p. 52, 1st edition)

سنت

پس شکّی نیست که اهل بیت پیامبر، در شناختشان از اسلام و ارائه اسلام، موثّق و قابل اعتمادند.

این مطلب با بررسی احادیث پیامبر - صلی الله علیه و اله - درباره اهل بیت - علیهم السلام - و ملاحظه سخنان عالمان اهل سنت درباره مقام علمی امام علی - علیه السلام - و دیگر اعضای خاندان پیامبر - صلی الله علیه و اله - روشن تر می شود.

برای مثال، امام مالک می گوید: هیچ چشمی ندیده، و هیچ گوشی نشنیده و هیچ چیزی بر قلب بشری خطور نکرده که بهتر از جعفر بن محمد باشد که در علم، تقوا، زهد و بندگی اش به خدا، معروف و شناخته شده است. این مطلبی است که ابن تیمیه از امام مالک در کتاب خود گزارش می کند (التوحید و الوسيله، ص ۵۲، ج ۱)

شنیدن = (hear (heard

زاهد = ascetic = Asceticist = زهد

معروف، شناخته شده = Distinguished

امتحان کردن؛ ۲. بررسی / مطالعه / تحقیق کردن = Examine

قلب، دل = heart

عضو = Member

هیچ چشمی = no eyes

هیچ چیز = nothing

تقوا، پارسایی = Piety

عرضه، ارائه، نحوه ارائه = Presentation

بندگی = Servitude = servanthship

بندگی خدا = servitude to God

The Sunnah

In a survey about those who narrated from Imam Sadiq, Shaykh al-Mufid (d. 413) in his *al-Irshad* asserts that those who were trustworthy among them from different schools of thought were 4000 in number

Thus, there is no ambiguity here and this is why many Sunni scholars such as the late Shaykh Shaltut have clearly pointed out that every Muslim is allowed to act according to one of the five Islamic schools of fiqh. Ja'fari, Hanafi, Hanbali, Maliki and Shafi'i

The reason is clear, because if Imam Ja'far Sadiq, for example, did not possess more knowledge or better access to the knowledge of the Prophet than the rest, then one has to admit that he must have been at least equal to others, especially if we bear in mind whom he taught such as Abu Hanifah, the Imam of Hanafi Muslims who attended Imam Sadiq's lectures for two years

سنت

در یک بررسی درباره کسانی که از امام صادق - علیه السلام - روایت کرده‌اند، شیخ مفید (م. ۴۱۳ هـ.) در کتاب *ارشاد*، کسانی را که در میان آنان از مذاهب مختلف موثق بودند، ۴۰۰۰ نفر برمی‌شمرد؛

از این رو در اینجا ابهامی باقی نمی‌ماند، و به این علت است که بسیاری از عالمان سنی همچون شیخ (محمود) شلتوت (شیخ الازهر در زمان خویش ۱۳۱۰ - ۱۳۸۳)، به روشنی خاطر نشان کرده‌اند که هر مسلمانی مجاز است (می‌تواند) طبق یکی از مذاهب‌های پنج‌گانه فقهی جعفری، حنفی، حنبلی، مالکی و شافعی عمل کند.

دلیلش روشن است؛ زیرا برای مثال، اگر امام جعفر صادق - علیه السلام - در مقایسه با دیگران دارای علم بیشتر یا دسترس بهتر به علم پیامبر - صلی الله علیه و اله - نبود، باید اعتراف کرد که دست کم مساوی با دیگران بود؛ مخصوصاً اگر ما کسانی را که او تعلیم داد، همچون ابوحنیفه که امام مسلمانان حنفی است - و به مدت دو سال در جلسات درس امام صادق - علیه السلام - حاضر می‌شد - در نظر بگیریم.

[اگر نگوئیم امام صادق - علیه السلام - (پادیدگرامان اهل بیت) از دیگران آگاهی و دسترسی بیشتری به سنت پیامبر داشتند، قطعاً آگاهی و دسترسی ایشان از دیگران کمتر نبوده است. ...]

Ambiguity = ابهام

bear in mind = در نظر گرفتن که، به یاد سپردن که، به حساب آوردن که

point out = خاطر نشان کردن

Survey = بررسی

Thus = بدین سان

Trustworthy = موثق، مورد وثوق، مورد اعتماد، معتمد

The Sunnah

People who are educated or who seek the truth are expected, therefore, to examine all Islamic sources available, and thereby come to a conclusion about the ways Muslims can lead exemplary lives. Certainly one rich source is the teachings of the household of the Prophet

Now, let us see whether it is necessary to refer to the household of the Prophet in understanding Islam. To provide an answer I will focus only on some traditions from the Prophet narrated by great Sunni narrationists and accepted by both Sunni and Shi'a scholars

سنت

از این رو از کسانی که تحصیل کرده یا در جست‌وجوی حقیقت‌اند، انتظار می‌رود که همه منابع موجود اسلامی را بررسی کنند، و از این رو توقع می‌رود درباره راه‌هایی که مسلمانان می‌توانند زندگی‌های نمونه‌ای داشته باشند، به یک جمع‌بندی برسند. مطمئناً یک منبع غنی، عبارت است از تعالیم اهل بیت علیهم السلام. اینک بگذارید ببینیم آیا ضرورت دارد که در شناخت اسلام به اهل بیت - علیهم السلام - رجوع کنیم یا نه؟ برای دادن پاسخ، من تنها بر تعدادی از احادیث پیامبر - صلی الله علیه و اله - که به وسیله محدثان بزرگ اهل سنت روایت شده و شیعه و سنی پذیرفته‌اند (مورد پذیرش سنی و شیعه قرار گرفته) تکیه می‌کنم.

come to a conclusion = به جمع‌بندی رسیدن

Educated = ا. تحصیل کرده؛ ب. فرهیخته، با فرهنگ

exemplary = رفتار - نوشته و غیره (نمونه؛ درخور پیروی، شایان تقلید)

Expect = توقع داشتن، انتظار داشتن

focus = تکیه کردن روی - پرداختن به

He is expected to ... = ... از او انتظار می‌رود که =

lead a ... life = زندگی ... داشتن، زندگی ... را گذراندن =

lead an exemplary life = زندگی نمونه‌ای را داشتن =

narrationist = traditionalist = محدث

Seek = جست‌وجو کردن =

thereby = با این کار، از این راه/ رهگذر، بدین وسیله؛ در نتیجه

The Sunnah

But prior to that it has to be noted that all the teachings of the household of the Prophet were always based on the Glorious Qur' an and the Sunnah of the Prophet. No one should think, for example, that Imam Sadiq was saying something according to his own opinion about Islam

Whatever they uttered was exactly what they had themselves received from the Prophet. There are many traditions in this regard. For example, in *Usul al-Kafi* we find that Imam Sadiq said that whatever he said was what he had received through his forefathers from the Prophet

One of these traditions is the famous tradition of *Thaqalayn*. This tradition was uttered by the Prophet on different occasions, including the day of `Arafah in his last pilgrimage and the 18th of *Dhu'l-Hijjah* in Ghadir Khum. Despite minor differences in the wording the essence remains the same in all versions of the tradition

For example, in one version of the tradition the Prophet said

"Oh people! I leave among you two precious things: the Book of God and my household. As long as you hold on to them you will not go astray"

سنت

اما پیش از آن باید توجه کرد که همه تعالیم اهل بیت پیامبر همیشه بر قرآن کریم و سنت پیامبر مبتنی بود. هیچ کس نباید گمان کند که مثلاً امام صادق چیزی را طبق نظر شخصی خود درباره اسلام می گفته است. هر آنچه که آنها گفته اند، دقیقاً همان بود که خود از پیامبر دریافت کرده بودند. احادیث زیادی در این زمینه وجود دارد. برای مثال، در *اصول کافی* می بینیم که امام صادق فرموده که هر آنچه من می گویم، آن چیزی است که از طریق پدرانم از پیامبر دریافت کرده ام.

یکی از این احادیث، حدیث معروف ثقلین است. این حدیث را پیامبر در مناسبت های گوناگون فرموده است؛ از جمله روز عرفه در آخرین حج (حجۃ الوداع) و هجدهم ذی الحججه در غدیر خم. علی رغم تفاوت های جزئی در نحوه بیان، جوهر حدیث در همه گونه های آن یکسان است.

برای مثال، در یکی از نسخه های حدیث، پیامبر فرمود: ای مردم! من در میان شما دو چیز گران بها می گذارم: کتاب خدا و اهل بیتم. مادام که شما به هر دوی آنها تمسک کنید، گمراه نخواهید شد.

as long as = مادام که

despite = علی رغم، با وجود

Forefathers = اجداد، آبا و اجداد، نیاکان، پدران

hold on to = تمسک کردن به، چنگ زدن به

on the occasion of = به مناسبت

Precious = گران بها، ارزشمند

prior to = before = پیش از، مقلّم بر

utter = ا. گفتن؛ ب. بر زبان آوردن

Version = ا. روایت، قول، نقل؛ ب. صورت، شکل، گونه؛ ج. صورت، شکل، گونه، نوع

Wording = عبارت، بیان، نحوه بیان، جمله بندی

1. Human being possess multiple capacities: we think, feel, and act by responding inwardly as well as outwardly. Hence, the concept of religion cannot be tied solely to either the concept of God or that feeling.

2. Equally fallacious is any definition of religion and religious in terms of participation in a particular faith. It is also misleading to define religion as a code of ethics or morals, since people can reject all religions yet maintain high moral and ethical standards. Belief in a religion or loyalty to a particular faith is no guarantee against immoral or unethical behavior. The pages of Human history are filled with accounts of "religious" people who have committed "immoral" acts in the name of religion.

3. But if defining religion very narrowly is a mistake, an equally dangerous practice is to define it so broadly that the term loses all significance. To say, for instance, that religion is awe or wonder or love is to say nothing at all, because a flash of lighting or a flight of birds can inspire awe or wonder and because love is as often equated with self-indulgence or self-gratification as it is with self-sacrifice. Awe, wonder, and love are only aspects of religion.

۱- انسان‌ها دارای قابلیت‌های گوناگون هستند: ما فکر می‌کنیم، احساس می‌کنیم و به واسطه واکنش‌های درونی کنش می‌کنیم؛ همچنین واکنش‌های بیرونی. از این رو، نمی‌توان مفهوم دین را صرفاً به مفهوم خدا یا آن احساس، محدود کرد.

۲- هر گونه تعریف دین و متدین بر اساس مشارکت داشتن در یک اعتقاد خاص به همان اندازه نادرست (سفسطه‌آمیز) است. این نیز گمراه‌کننده است که دین را به عنوان دستورالعمل‌هایی از علوم اخلاقی یا اخلاقیات معنی کنیم، چرا که افراد می‌توانند در عین این که استانداردهای بالای خلقی و اخلاقی را حفظ می‌کنند، هیچ دینی را نپذیرند. اعتقاد به یک دین یا وفاداری به یک اعتقاد خاص، به منزله ضمانتی در برابر رفتار زشت یا غیر اخلاقی نیست. صفحات تاریخ بشر پر است از گزارش‌هایی از افرادی که تحت نام دین، مرتکب اعمال غیر اخلاقی شده‌اند.

۳- ولی همان‌طور که معنی کردن دین به این محدودی، اشتباه باشد، به همان میزان تعریف موسع آن به گونه‌ای که این اصطلاح هر گونه معناداری را از دست بدهد، کار خطرناکی است. به عنوان مثال، گفتن این که دین ترس،

(¹) In the quran the concept of justice is regarded as the deposition of God himself. For this type of testimonial to the Deity one has to be just even against oneself parents and Kinsmen . Whatever the situation of power or wealth . a Muslim must fulfill the idea and justice without considering any relationship or social rank ; by doing so he accepts the heavy mission to be witness of God . this Duty is more than an honorable task designed . For the Muslims ; it is an obligatory order for which believer will be accountable in the hereafter.

(²) The position of leadership in religious and civil matters in the Islamic society is known as imamate and its holder is known as Imam . it's the belief of Shiite Muslims that GOD the most high must have designed an imam for the people after the death of the Holy Prophet to uphold the culture and laws of the religion and to guide people on the way of truth. Anyone who studies Islamic ideas in scholarly way and considers the Matter fairly will see that imamate is one of the Essential Principles of Islam . Verses in which GOD the most high has described the organization of His religion make this point clear.

(³) Islam fosters all people and brings the happiness in the two worlds for all time . plainly there is no other way to reform societies and bring people such happiness since in the first place it is useless to try reform one society of nation alone in the context of international relations that become more interwoven day by day . This is really like trying to purify a single drop of water in a polluted lake or ocean . In the second place to reform one society and ignore others is contrary to the spirit of reform Islamic teaching take into account every idea that can occur to man about himself and the world all ethical values that can find their way to the human soul and all the actions anyone can display to his surroundings.

✎ Comparing the Prophet to Christ the Quran to the new Testament Gabriel to the holy Ghost the Arabic language to Aramaic the language spoken by Christ , etc .

In this way the sacred book in one religion would correspond to the sacred book in the other religion the central figure in one religion to the central figure in other religion and so on . this type of comparison would be of course meaningful and reveal useful knowledge of the structure of the two religions .

But in order to understand what the Quran means to Muslims and why the prophet is believed to be unlettered according to Islam belief it is more significant to consider this comparison from another point of view.

(♣) Christianity accepted the decadent naturalistic roman art which if found before itself and transformed it through its particular genius into a most powerful otherworldly art as the transformation of sculpture on sarcophagi of the fourth century AD. Demonstrates so clearly .

it took Graceo-Roman philosophy with all naturalism and rationalism inherent in its later schools and transformed into a language for expression of the mysteries of Christianity as seen in the writings of early church Fathers . this is true in fact of every living spiritual tradition which like a live organism accepts material from its surroundings and transforms into a what conforms to its own organic needs.

(?) That many of illiterate people of the modern world are living at a low level of material culture is true . So are many followers of highly sophisticated religion link Hinduism and Buddhism. That men live in poverty whith a very elementary standard of existence does not necessarily imply that their religious beliefs are primitive .

Evan-prichard whowrites on the religion of the Nuer cattle herders living in the swamps of the eastern sudan says : the Nuer are undoubtedly a primitive people by the usual standard of reckoning but their religion thought is remarkably sensitive refined and intelligent . its also highly complex.

(۱) در قرآن، مفهوم عدالت از خود خدا بر نفس گرفته شده است. برای رضایت خدا، حتی فرزند پدر و مادر، میل بدی و حسرت و هموطنانش هم عمل کند. هر چند هم که در وضعیت فقر و ثروت باشد، یک مسلمان باید تلاش کند برای محقق کردن عدالت ابدیه آن بدون در نظر گرفتن روابط و رتبه اجتماعی مردم و با انجام این کار او می پذیرد که ماموریت های سنگین تری را انجام دهد و تا گواه و شاهدی از خدا باشد. و این امر بیش از وظیفه شرافت مندانه طراحی شده برای مسلمانان آن نظم واجب است که مؤمن در آخرت پاسخگو باشد.

(۲) موضع رهبری در مسائل مذهبی و مدنی در جامعه اسلامی به عنوان امامت شناخته شده و صاحب آن به عنوان امام شناخته شده است. این باور مسلمانان شیعه است که خداوند بلند مرتبه بعد از مرگ پیامبر بزرگوار اسلام (ص) شخصی را به عنوان امام مشخص کرده تا فرهنگ و قانون مذهب اسلام را زنده نگه دارد و بشر را به سمت حقیقت راهنمایی کند.

مرتبه در توصیف دین و مذهب بیان کرده خود این نکته را روشن کرده است.

(۳) اسلام همه مردم را پرورش می دهد و سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت را در تمام اوقات برایشان به ارمغان می آورد. به طور واضح هیچ راه دیگری برای اصلاح جوامع و حرکت مردم به سوی مواردی مثل شادی در وهله اول وجود ندارد و اصلاح یک جامعه و یک ملت به تنهایی در جهانی که فرهنگ ها و در آمیختگی جوامع روز به روز بیشتر می شود بی فایده است.

این واقعا شبیه به این است که بخواهیم یک قطره آب از یک دریاچه و یا اقیانوس را پاک و خالص سازی کنیم. در وهله دوم اصلاح یک جامعه و چشم پوشی از اصلاح معایب دیگر جوامع بر خلاف روح اصلاحات است. آموزه های اسلامی را می توان هر کدام را ایده ای به حساب آورد تمام ارزش های اخلاقی است که می تواند راه خود را به روح انسان پیدا و تمام اعمال هرکسی را به اطرافیان نشان دهد.

(۴) پیامبر اسلام (ص) با عیسی و جبرئیل با روح القدس و زبان عربی با زبان آرامی که زبان عیسی بوده است در قرآن مقایسه شده اند. در ادامه همین مطلب این بحث وجود دارد که کتب مقدس در یک دین و دین های دیگر مناظر با یکدیگر و در یک دین به شکل مرکزی و به همین ترتیب ادیان موید یکدیگر بوده اند.

این نوع مقایسه که البته باید معنی دار باشد و دانش مفید ساختار هر دو مذهب را آشکار کند. اما به منظور درک آنچه قرآن به مسلمین رسانده و این که پیامبر اسلام درس ناخوانده بوده بیشتر قابل توجه است.

(۵) مسیحیت هنر منحنی ناتورالستی رومی که آن را قبل از خود پذیرفت و آن را از طریق نبوغ خاص خود تبدیل به قوی ترین هنر آخرتی مثل تحول مجسمه سازی در تابوت سنگی قرن چهارم پذیرفت. این فلسفه یونان و روم بوضوح نشان می دهد که تمام طبیعت گرای و عقل گرایی ذاتی در مدارس بعد از آن را به یک زبان برای بیان اسرار مسیحیت همان طور که در نوشته های پدران اولیه کلیسا دیده می شد مطرح و تبدیل می شود.

درواقع این درست است که هرنتی از زندگی معنوی شبیه یک ارگانیسم زنده است که از محیط اطراف خود چیزهای موردنیاز را تبدیل و دریافت می کند. (۶) این که بسیاری از مردم بی سواد دنیای مدرن در یک فرهنگ مادری گرایانه سطح پایین زندگی می کنند درست است. همچنین پیروان ادیان پیچیده ای چون بودا و هندو زیاد هستند که در فقر با یک استاندارد (معیار) بسیار ابتدایی (پایین) زندگی می کنند، الزاما این مطلب را نمی رساند که باورهای مذهبی شان هم عمیقا ساده و ابتدایی هست.

ایوانز پرچارچارد که در مورد دین مردم شرق سودان (چوپانان نوئر) و گاوداران آن نواحی می نویسد می گوید: مردم منطقه نوئر که بدون شک مردمی ابتدایی با استاندارد (معیار) های معمول زندگی هستند اما اندیشه مذهبی شان به طور قابل ملاحظه ای (قابل توجه) حساس، پالایش شده (خالص)، هوشمند و پیچیده است.

قسط براس جہانگیر لغات
Ethics and the Qur'ān^(۱)

The subject matter of this article is elusive, since the word “ethics” itself is used in various ways in English. If we take the **definition** of a standard reference work, we learn that “ethics” is “(۱) a **general pattern** or way of life, (۲) a set of rules of conduct or **moral code**, and (۳) **inquiry about** life and rules of conduct...” (*Encyclopedia of philosophy*, iii, ۸۱-۲). This **article’s focus**, then, will be Qur’ānic ethics in senses (۱) and (۲) above; we might also use the word “morality, i.e. “beliefs about human nature, beliefs about ideals — what is good for its own sake, rules stipulating action, and motives (ibid., vii, ۱۰۰). Both terms, ethics and morals, suggest the scope of our inquiry. The Qur’ān abounds with “rules of conduct, and, taken in its entirety, establishes much of a “way of life.” While it has little by way of “inquiry about rules of conduct, that is, what philosophers call philosophical or meta-ethics, nonetheless it is possible to infer from the Qur’ānic text **certain meta-ethical presuppositions** and methods.

It must be **recognized** from the start that the Qur’ān contains more **exhortation** than stipulation. Despite the **plethora** of rules that **confronts** the Qur’ān’s reader in the first sūras (which, **chronologically** speaking, are actually from the latter part of the **period of revelation**), most of the Qur’ān rallies Muslims to act rightly, and reframes their **moral knowledge** in a context of **retribution and reward** in this world (see BLESSING; CHASTISEMENT AND PUNISHMENT), and judgment and subsequent punishment and reward in the next (see LAST JUDGMENT; REWARD AND PUNISHMENT).

Two general points about **Qur’ānic morality** follow from **recognizing** the nature of the **Qur’ānic discourse**. The Qur’ān **assumes** that (a) humans know the good and **nonetheless** often fail to follow it; (b) that since humans know the good, they know too that explanations of why the good is the good are beside the point; the good has the utility of **guaranteeing success** and **reward**, but nothing suggests that the good is good for some **reason extrinsic** to itself.

These two moral facts are framed by two other important features of Qur’ānic ethics: (a) that the Qur’ān takes for granted the vices, virtues and modes of human organization present at the time of revelation, and (b) that it has a jaundiced view of human capacity and goodwill (see COMMUNITY AND SOCIETY IN THE QUR’ĀN; PRE-ISLAMIC ARABIA AND THE QUR’ĀN).

Ethics and the Qur'ān(۲)

Yet the Qur'ān's embeddedness in seventh-century Arabian society and those particular notions of virtue and vice should not cause us to lose sight of novel features of its ethical perspective: ۱) an assertion of the ultimate meaningfulness of human acts and a variety of compelling theories of why humans should act virtuously; ۲) an emphasis on individual but also collective responsibility for the ethical treatment of all persons, whether male or female, infant, wayfarer, neighbor, parent, or wife (see CHILDREN; FAMILY; WOMEN AND THE QUR'ĀN; KINSHIP). The Qur'ān should be seen as revolutionary not in its content, but rather in its justification. It did not so much provide new rules, as a new perspective — namely, that the claims of morality transcend mere human interest and are the very purpose of human existence.

While the distinction between “religion” and “ethics” so dear to philosophical ethicists is unnatural to the Qur'ān, nonetheless the focus here will be on passages discussing virtuous conduct toward human beings rather than those concerned with virtuous attitudes towards God, right beliefs about God, etc. (for discussion of this aspect of right conduct, see FAITH; BELIEF AND UNBELIEF). In addition, this essay will concentrate on passages important within the Qur'ān itself and not necessarily on those esteemed in later legal, theological, or mystical scholarship (see LAW AND THE QUR'ĀN; THEOLOGY AND THE QUR'ĀN; SUFISM AND THE QUR'ĀN). Questions of the sequence of Qur'ānic revelation — so important for choosing among apparently contradictory Qur'ānic passages — will, for the most part, lie outside the scope of this article (on this, see ABROGATION; CHRONOLOGY AND THE QUR'ĀN).

Accordingly, these issues will be considered in what follows: (۱) ethical knowledge (human capacity and human nature; motivations to moral action; the reality of moral choice), (۲) terminology (classifying acts; classifying actors), (۳) ethical knowledge and moral reasoning, (۴) the nature of the Qur'ān's ethical stipulations (rules; principles; admonitions to virtue), and (۵) ethical sociology (Muslims and non-Muslims; Muslims).